



● در آمد

اشراف کامل شهید صدوقی نسبت به مسائل اجرائی استان و مدیریت بی نظیر ایشان، یکی از گنجینه‌های مهم در مدرسانی به مسئولین متعهد بود و پیوسته از مشورت‌های ایشان بهره‌ها برمی‌گرفتند. استاندار وقت یزد در این گفتگو به تفصیل در این باب سخن گفته است.

■ «شهید صدوقی و مسئولین» در گفت و شنود شاهد یاران با علی اصغر گر انما به

بهترین حامی و مشاور مسئولین بودند...

بسه محرومان و درماندگان، به ویژه خانواده‌های آبرومند که در یزد و خارج از یزد بودند، فعالیت مستمر داشتند. همچنین وقتی سانحه‌ای به وجود می‌آمد، آیت‌الله صدوقی کمک‌های بسیاری به مردم حادثه‌دیده می‌کردند، به‌خصوص در ماجرای زلزله طبس، دولت وقت در زمان طاغوت امکان خدمت‌رسانی نداشت، چون وجود رژیم طاغوت را ظاهر سازی و تشریفات فرا گرفته بود و از محتوا خالی بود. فلذا آیت‌الله صدوقی مردم یزد را بسیج کردند و ستادی در طبس دایر شد. کمک به آسیب دیدگان، اقدامات لازم برای خاک سپاری درگذشتگان حادثه، توجه و رسیدگی به مصدومان و اداره زندگی بازماندگان در زلزله مهیب و فراگیر طبس را عمده‌تاد ستاد آیت‌الله صدوقی برعهده داشتند و نیروهای دولتی مثل ارتش، هلال‌احمر حضور صوری و ظاهری داشتند. آیت‌الله صدوقی بسیار باصراحت و بی‌رودریاستی حرف‌شان را می‌زدند و این ویژگی در وجودشان بسیار بارز بود. آیت‌الله صدوقی به تمامی آحاد علما و طلاب و مدرسین استان یزد توجه خاص و ویژه‌ای داشتند. با روحیات همه علما، طلاب، مدرسین، ائمه جماعات و وعاظ از نظر روان‌شناسی آشنائی داشتند و از وجود همه به اقتضای توانمندی‌ها و قابلیت‌هایشان استفاده می‌کردند. تقریباً هیچ‌کس از پوشش مدیریتی ایشان خارج نبود. حتی برای استهلال شب اول ماه مبارک رمضان به فرد یا گروه خاصی مأموریت می‌دادند و در طول سال آن روحانی و مجمع همراه آن شخص به فکر این مسئله بودند تا مأموریتی را که آیت‌الله صدوقی به آنها واگذار کرده بودند، به‌درستی انجام دهند. آیت‌الله صدوقی در پشتیبانی و حمایت از مسئولین عزم خاصی داشتند. ایشان بسیار تیزهوش، قاطع و انقلابی بودند. شما به زلزله طبس اشاره کردید. در ماجرای زلزله گلبافت کرمان امام مسئولیت امور را به آیت‌الله صدوقی واگذار کردند و گویا آیت‌الله صدوقی از شما خواستند تا شبانه کمک‌ها را به کرمان ارسال کنید. آیا خاطره‌ای از آن ماجرا به یاد دارید؟

زلزله کرمان قبل از ورود من به استان یزد اتفاق افتاد. در آن زمان من استاندار نبودم. وقتی به یزد اعزام شدم و خدمت آیت‌الله صدوقی رسیدم، نیروهای اعزامی آیت‌الله صدوقی از قبل در کرمان مستقر بودند و آیت‌الله صدوقی سرپرستی هیئت اعزامی و ستاد کمک‌رسانی را به حجت‌الاسلام و المسلمین آقای راشد یزدی سپرده بودند. وقتی من در یزد مستقر شدم، جناب آقای راشد یزدی هنوز در کرمان بودند و وقتی مأموریتشان به پایان رسید، به یزد بازگشتند.

از تیزبینی‌های سیاسی ایشان در تشخیص انحراف افراد و گروه‌ها چه خاطراتی را به یاد دارید؟ آیت‌الله صدوقی بسیار سریع متوجه انحراف منافقین شده بودند. حتی انحراف شخصیت‌های جهانی را از قبل پیش‌بینی می‌کردند، مثلاً قبل از اینکه یاسر عرفات به انحراف کشیده شود و به کشورش خیانت

روزها به استانداری می‌رفتم و شب‌ها هم به منزل ایشان. در عین حال از زبان ایشان با استان یزد آشنا می‌شدم. حدود یک سال و نیم از حضور من در یزد گذشته بود و در این مدت من در کمال ارادت و اخلاص خدمت آیت‌الله صدوقی بودم و گزارش فعالیت‌ها را خدمتشان می‌دادم و در اداره امور با ایشان مشورت می‌کردم. با توجه به علاقه‌شان به امور و تمایلشان به اشراف به مسائل اجرائی استان، ایشان را در جریان امور می‌گذاشتم و برای مسائل مختلف، بالأخص انتصاب مدیران ارشد در استان با ایشان مشورت می‌کردم. ایشان هم همواره مرا مورد لطف قرار می‌دادند و هیچ‌گاه مصاحبه ایشان را با روزنامه‌ها اطلاعات فراموش نمی‌کنم. آیت‌الله صدوقی در آن مصاحبه بنده را مورد لطف و اظهار مرحمت خود قرار دادند و باعث افتخار یک خدمتگزار جمهوری اسلامی است که شخصیت و فقهی عالی‌قدر همچون آیت‌الله صدوقی از خدمتگزاران زمان خود اظهار رضایت کند. از ویژگی‌های اخلاقی و علمی و مدیریتی ایشان نکاتی را بیان کنید.

آیت‌الله صدوقی ویژگی‌های منحصر به‌فردی داشتند. صداقت و صراحت در وجود ایشان موج می‌زد. شجاعت در کنار مراتب علمی، عنصر برجسته وجودی ایشان بود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شهید صدوقی این بود که ایشان در ولایت و رهبری ذوب بودند، به‌طوری که در همه گفتارها و حرکات ایشان این مسئله دیده می‌شد.

آیت‌الله صدوقی ویژگی‌های منحصر به‌فردی داشتند. صداقت و صراحت در وجود ایشان موج می‌زد. شجاعت در کنار مراتب علمی، عنصر برجسته وجودی ایشان بود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شهید صدوقی این بود که ایشان در ولایت و رهبری ذوب بودند، به‌طوری که در همه گفتارها و حرکات ایشان این مسئله دیده می‌شد. آیت‌الله صدوقی حوزه‌های علمیه یزد را با کفایت و مدیریت ویژه و قوی پایه‌گذاری و اداره می‌کردند. طلاب، فضلا، مدرسان و دانشمندان بزرگی زیر نظر ایشان در حوزه علمیه یزد تربیت شدند. در حال حاضر این بزرگان به کشورمان خدمت می‌کنند. حضور و فعالیت در امور خیر هم یکی دیگر از ویژگی‌های آیت‌الله صدوقی بود. ایشان در رسیدگی

اولین بار که ما اسم شما را در کنار اسم آیت‌الله صدوقی دیدیم، زمانی بود که شما مسئولیت استانداری یزد را به عهده داشتید. آیا قبل از آن هم ارتباطی با آیت‌الله صدوقی داشتید؟ قبل از انتخاب من به عنوان استاندار یزد در کابینه شهید رجائی، آشنائی نزدیک با آیت‌الله صدوقی نداشتم؛ ولی نام ایشان را شنیده بودم و تا جایی که به خاطر دارم یک بار هم دیدار عمومی با ایشان داشتم. اما در سال ۱۳۶۰ در استان یزد بین استاندار و آیت‌الله صدوقی و دفتر ایشان مواردی پیش آمده بود که آیت‌الله مهدوی‌کنی وزیر کشور وقت گفتند: «این بار کسی را به یزد می‌فرستم که باب طبع آیت‌الله صدوقی باشد.» من در زمانی که دانشجو بودم، در مسجد جلیلی در خیابان ایرانشهر، در زمان طاغوت، خدمت آیت‌الله مهدوی‌کنی می‌رسیدم و دانشجویان مذهبی هم از سراسر تهران نزد ایشان می‌آمدند. ایشان یک روحانی و امام جماعت انقلابی بودند. آیت‌الله مهدوی‌کنی وزیر کشور وقت، بدون اینکه مرا دعوت و با من مذاکره کنند، پیشنهاد استانداری مرا به رئیس جمهور وقت، جناب آقای رجائی دادند و این مسئله در هیئت وزیران مصوب شد و بعد من از رادیو و رسانه‌ها متوجه شدم که علی اصغر گر انما به عنوان استاندار یزد انتخاب شده است! این مسئله حسن نظر آیت‌الله مهدوی‌کنی و عنایت شهید رجائی را نسبت به من نشان می‌داد. من محضر شهید رجائی مشرف شدم و ایشان توصیه‌های لازم را به من کردند و به آیت‌الله صدوقی هم سلام رساندند. من از خدمتشان مرخص شدم. لطف و آشنائی ایشان نسبت به من به این دلیل بود که در زمان طاغوت در زندان سیاسی، هم‌سلولی شهید رجائی بودم و حتی با اسم کوچک مرا صدا می‌کردند. قبل از اعزام من خدمت آیت‌الله صدوقی، شهید رجائی با شناختی که از روحیات من داشتند، برای تعامل و خدمت بیشتر، توصیه‌های لازم را به آیت‌الله صدوقی کردند. آن زمان مثل الان استانداران با تشریفات معرفی نمی‌شدند و وزیر کشور وقت، استاندار را تا استان مربوطه همراهی نمی‌کرد. من از تهران به کاشان رفتم. شب را در کاشان ماندم و بعد به اتفاق آقای احمد فرگار که از دوستان صمیمی من و از مبارزین قبل از انقلاب بود و در زمان دفاع مقدس به درجه رفیع شهادت نائل شد و همچنین به اتفاق شهید دکتر علی ششپه‌خانی، سه نفری با خودروئی از کاشان به سمت یزد حرکت کردیم. ساعت حدود یازده شب به یزد رسیدیم و با توجه به عدم آشنائی با شهر یزد، سراخ منزل آیت‌الله صدوقی را گرفتیم و سرانجام به منزلشان رفتیم. البته بعد از ظهر از کاشان با ایشان تماس گرفته بودم و خبر آمدنم را به ایشان داده بودم. ایشان منزلی ساده با معماری قدیمی یزدی داشتند که محل رفت و آمد مردم یزد بود. شام را خدمتشان بودیم و استراحت کردیم. به خاطر ارادت و علاقه‌ام به ایشان، با وجودی که منزل سازمانی برای استاندار آماده بود، حدود سه روز در منزلشان اقامت کردم.

کند، ایشان این مسئله را پیش‌بینی کردند. همچنین قبل از اینکه انحراف بنی‌صدر آشکار شود و همه متوجه قضیه بشوند، آیت‌الله صدوقی به انحراف بنی‌صدر پی برده بودند. آیت‌الله صدوقی هوش سیاسی بسیار بالایی داشتند و از همین رو منافقین فرصت تجمع و برپائی دکه و دکان در یزد را پیدا نکردند، در حالی که در استان‌های مختلف کشور قبل از اینکه دستشان رو بشود، بساط درست کرده و برای مردم مشکل ایجاد کرده بودند؛ اما در یزد به علت وجود آیت‌الله صدوقی و تیزهوشی و اقدامات پیشگیرانه ایشان، منافقین نتوانستند جوانان را به انحراف بکشانند. در ماجرای بنی‌صدر هم آیت‌الله صدوقی قبل از دیگران متوجه انحراف بنی‌صدر شدند و آن را بیان کردند.

در زمینه کارهای عمرانی نیز شهید صدوقی مدیریت بی‌نظیری داشتند. در این زمینه هم نکاتی را ذکر کنید.

آیت‌الله صدوقی طبع بلندی داشتند. ایشان در روستاهای مجاور یزد که در ارتفاعات قرار گرفته‌اند، از جمله تزرجان و دهبالا مدرسه علمیه ساختند. معماری و مصالح به کار رفته و ساز و کار اتخاذ شده در ساخت این مدارس، همه در سطح بالایی است و ایشان با بهترین کیفیت این مدارس را ساخته‌اند. هیچ‌گاه فکر نمی‌کردند که این مدارس چون در روستا ساخته می‌شوند، نیازی نیست که بنای آنها به کیفیت و در حد استانداردهای ساختمان‌های شهری باشد. همه چیز با کیفیت عالی ساخته می‌شد و این مسئله بیانگر طبع بلند این روحانی جلیل‌القدر است. آیت‌الله صدوقی در امور ذلت‌لازم را داشتند و بلند نظری خود را بر مسائل اعمال می‌کردند. ایشان نه تنها در استان یزد حتی در استان‌های کرمان و سیستان و بلوچستان حضور می‌یافتند و آثار و برکات وجودشان از لحاظ اجتماعی، علمی، فرهنگی و امدادی در سایر استان‌ها هم مشاهده می‌شد. هنوز هم اقدامات ایشان کارگشای مردم، روحانیت، محرومین و مستضعفان است.

آنچه از عملکرد ایشان در زمان شاه به نظر می‌رسد این است که به گونه‌ای مسائل را مدیریت می‌کردند که تمام مقامات اجرایی تحت مدیریت ایشان فعالیت می‌کردند. آیا مدیریت آیت‌الله صدوقی بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد و اگر این مسئله ادامه داشت در کار شما به عنوان استاندار اختلال ایجاد می‌کرد؟

آیت‌الله صدوقی علاقمند به اشراف در امور اجرایی بودند. بعضی از علما و نمایندگان ولایت فقیه در استان‌ها در جزئیات امور اجرایی به طور دقیق وارد نمی‌شوند و این امور را به مسئولان واگذار می‌کنند. اگر آن مسئول مورد اعتماد روحانی باشد، به انجام کارهای اجرایی می‌پردازد و روحانیون هم بر امور به‌طور کلی نظارت می‌کنند؛ اما مشرب‌ها متفاوت است. آیت‌الله صدوقی علاقمند بودند که در انتخاب مسئولان با ایشان مشورت شود و از آنجا که شناخت کافی با افراد و مسئولان داشتند، تمایلشان به اشراف در امور اجرایی نه تنها برای من به عنوان استاندار خلی ایجاد نمی‌کرد، بلکه برای من کمک و پشتیبان و تقویت‌کننده در تصمیم‌گیری‌ها بودند. من هم مرتباً خدمت ایشان می‌رسیدم و از مشورت‌ها، نظرات و کمک‌های فکری ایشان استفاده می‌کردم و با هم نیروها را شناسایی می‌کردیم. مثلاً برای انتخاب فرماندار هر شهرستان، چند نفر از افراد متعهد منطقه را شناسایی و سپس به آیت‌الله صدوقی مشورت می‌کردیم و نظر نهائی ایشان را جویا می‌شدیم. در نهایت من آن شخص را به وزارت کشور پیشنهاد می‌دادم تا برای آن شخص حکم صادر کنند. آیت‌الله صدوقی انسانی والامقام، دلسوز و روحانی‌گرا قدری بودند و ما از قابلیت و پتانسیل ایشان برای اداره منطقه استفاده می‌کردیم. ایشان تا آخرین لحظات عمر شریفشان نسبت به بنده کمال محبت را داشتند و همان‌طور که گفتم، در مصاحبه مطبوعاتی‌شان لطف خود را نسبت به من با صراحت ابراز کردند. بعد از شهادت ایشان، امام جراح‌آقا سید روح‌الله خاتمی را به جای آیت‌الله صدوقی در یزد منصوب کردند و من در ادامه خدمت در استان یزد حدود یک سال و نیم در محضر آیت‌الله روح‌الله خاتمی بودم. در این مدت آیت‌الله خاتمی در کمال ارادت، اخلاص و صمیمیت نهایت محبت را به من داشتند، لیکن آیت‌الله خاتمی در اشراف به جزئیات و حتی بعضی از کلیات امور اجرایی کمتر از آیت‌الله صدوقی تمایل داشتند. ایشان هم با اعتمادی که به من داشتند، اجرای امور را به من واگذار کرده بودند و تا لحظاتی که در استان یزد در خدمت ایشان بودم، در کمال صفا و صمیمیت از پشتیبانی و مراحمشان بهره‌مند بودم.

از حضور شهید صدوقی در جبهه‌ها و ارتباط با رزمندگان

آیت‌الله صدوقی طبع بلندی داشتند. ایشان در روستاهای مجاور یزد که در ارتفاعات قرار گرفته‌اند، از جمله تزرجان و دهبالا مدرسه علمیه ساختند. معماری و مصالح به کار رفته و ساز و کار اتخاذ شده در ساخت این مدارس، همه در سطح بالایی است و ایشان با بهترین کیفیت این مدارس را ساخته‌اند. هیچ‌گاه فکر نمی‌کردند که این مدارس چون در روستا ساخته می‌شوند، نیازی نیست که بنای آنها به کیفیت و در حد استانداردهای ساختمان‌های شهری باشد. همه چیز با کیفیت عالی ساخته می‌شد و این مسئله بیانگر طبع بلند این روحانی جلیل‌القدر است

خاطره‌ای دارید؟

آن زمان در محضر آیت‌الله صدوقی به‌طور مرتب از رزمندگان تیپ الغدیر استان یزد دیدن می‌کردیم. با وجود اینکه آیت‌الله صدوقی کبر سن داشتند، در این امر اهتمام می‌ورزیدند و من هم همراه ایشان به دیدار رزمندگان یزدی مستقر در خطوط مقدم و ارتباطات صفحات غرب می‌رفتم. آن زمان با بالگرد، سنگر به سنگر به دیدار رزمندگان یزدی در پادگان‌های پشتیبانی و خطوط مقدم می‌رفتم. رزمندگان یزدی و غیر یزدی با دیدن چهره نورانی آیت‌الله صدوقی، برای دفاع از اسلام و انقلاب اسلامی و دستاوردهای نظام انرژی می‌گرفتند و انگیزه‌شان چند برابر می‌شد. خلاصه اینکه من در این سفرها افتخار همراهی با ایشان را پیدا کردم.

آیت‌الله صدوقی با حضور در جبهه‌ها چه هدفی را دنبال می‌کردند. آیا غیر از دیدار با رزمندگان برنامه دیگری هم داشتند؟

آیت‌الله صدوقی قصد دیدار و روحیه دادن به رزمندگان را داشتند. رزمندگان با دیدن ایشان روحیه می‌گرفتند. وقتی آنها مسئولین اجرایی و بالاترین مقام استان را در کنار شهید صدوقی در خطوط مقدم می‌دیدند و متوجه می‌شدند که مسئولین برای پیگیری امور مهندسی و یا خدمات پشتیبانی پادگان‌ها و خطوط

آیت‌الله صدوقی بسیار سریع متوجه انحراف منافقین شده بودند. حتی انحراف شخصیت‌های جهانی را از قبل پیش‌بینی می‌کردند، مثلاً قبل از اینکه یاسر عرفات به انحراف کشیده شود و به کشورش خیانت کند، ایشان این مسئله را پیش‌بینی کردند. همچنین قبل از اینکه انحراف بنی‌صدر آشکار شود و همه متوجه قضیه بشوند، آیت‌الله صدوقی به انحراف بنی‌صدر پی برده بودند. آیت‌الله صدوقی هوش سیاسی بسیار بالایی داشتند.

مقدم آمده‌اند، طبعاً روحیه می‌گرفتند. علاوه بر این، اگر رزمندگان دلاور و تیپ الغدیر نیازهایی داشتند، از جمله نیازهای تدارکاتی، مالی، نقدی و غیر نقدی، در جهت برطرف کردن این نیازها، هماهنگی‌های لازم انجام می‌شد و تحت نظر آیت‌الله صدوقی و پیگیری‌های من و بسیج امکانات استان، سازمان‌ها، ادارات، اقدامات لازم صورت می‌پذیرفت. به عنوان مثال کارهایی از قبیل خدمات مهندسی، ساخت جاده، احداث حمام در پادگان‌های پشتیبانی صورت می‌گرفت. گاهی هماهنگی‌های لازم در همان سفر و یا بعد از بازگشت از سفرمان در ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ در محل استانداری و یا در خدمت آیت‌الله صدوقی انجام می‌شد. فلذا این سفرها آثار متعددی برای رزمندگان در خطوط مقدم داشت.

آیا خاطره‌ای هم به یاد دارید؟

در یکی از سفرهایی که در محضر آیت‌الله صدوقی برای دیدار از رزمندگان اسلام به جبهه‌ها رفته بودیم (که البته گاهی این سفرها ۷-۱۰ روز طول می‌کشید)، شب در یکی از مقرهای رزمندگان در سپاه (فکر می‌کنم بانه یا می‌ویان بود) خوابیده بودیم. نیمه شب خبر استقرار آیت‌الله صدوقی و همراهانشان به دشمن رسیده بود و دشمن فوراً با کاتیوشا شروع به تیراندازی به آن ناحیه کرد. همه از جایمان بلند شدیم. گلوله پشت سر هم به مقرر اصابت می‌کرد. آیت‌الله صدوقی در کمال صلابت و طمأنینه بودند و ما هم با الهام از روحیه ایشان خون‌سردی خودمان را حفظ کردیم تا اینکه مسئولان سپاه تدابیر امنیتی را انجام دادند. شلیک‌ها به پایان رسید. (البته دقیقاً به خاطر ندارم که آیا آن شب جا به جا شدیم یا اینکه ما را در پناهگاهی مستقر کردند). اما به هر صورت این خاطره را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم. به لطف خدا اتفاق ناگواری نیفتاد و از فردای آن روز به همراه آیت‌الله صدوقی به بازدیدمان از خطوط و مأموریت‌مان ادامه دادیم.

به کمک‌های مالی آیت‌الله صدوقی اشاره کردید. آیا ایشان در امور اجرایی استان هم کمک‌های مالی می‌کردند یا خیر؟ سوال من این است که آیا کمک‌های مالی ایشان به جبهه و سازمان تبلیغات و غیره محدود می‌شد یا اینکه در امور اجرایی استان هم کمک می‌کردند؟

بله، پروژه‌های عمرانی خیریه برای ساخت مدارس و دانشگاه‌ها و سایر پروژه‌های خدمات عمرانی در روستا از جمله کمک‌ها و فعالیت‌های آیت‌الله صدوقی است. آیت‌الله صدوقی مورد اعتماد مردم بودند. تنها مرجع مردم در پرداخت وجوه و حقوق شرعی در منطقه آیت‌الله صدوقی بودند. نمایندگان ایشان در اطراف هم مسئول گرفتن وجوه بودند. بحمدالله در استان یزد به دلیل وجود صنایع و بازار پررونق تجارت و استعداد مردم یزد در این زمینه‌ها، ورودی منابع مالی خوبی برای آیت‌الله صدوقی وجود داشت. ایشان هم از این وجوه برای خدمت به مردم در مسائل امدادی، ساخت مدارس علمیه و ساخت اماکن عام‌المنفعه استفاده می‌کردند و در این زمینه در ایران سرآمد بودند.

شما فرمودید که در هنگام ورود به استان یزد سه شب مهمان آیت‌الله صدوقی بودید. شیوه مهمانداری و نوع برخوردشان چگونه بود؟

آیت‌الله صدوقی انسان خوش‌اخلاق، پرجاذبه و مهربانی بودند و مهمان‌ها و مراجعین به منزلشان از اینکه مدت زیادی در منزل آیت‌الله صدوقی باشند، خسته نمی‌شدند و حتی مایل نبودند که آیت‌الله صدوقی را ترک کنند. ایشان بسیار پرجاذبه بودند و انصافاً در قلوب مردم و مراجعین و مهمانانشان جای داشتند. رابطه معنوی درونی، نفسانی و الهی بین ایشان و مخاطبان و مهمانان و دوستداران و همه اقشار مردم یزد برقرار بود. از ویژگی‌های بارز آیت‌الله صدوقی می‌توان به سخاوتمندی و طبع بلند ایشان اشاره کرد. در معاشرت‌ها و جلسات عزاداری سیدالشهدا(ع) که در بیتشان برگزار می‌شد و یا در دفترشان، در پذیرائی از مهمانان طبع بلندی داشتند و به‌گرمی از همه پذیرائی می‌کردند. حتی وقتی مسئولان و علما به ایشان مراجعه می‌کردند، موقع خداحافظی به آنها هدیه‌ای مثل شیرینی، باقلوا و عرقیات یزدی می‌دادند و این سنت را دنبال و به ظرایف آن توجه می‌کردند.

شما به پیش بلند آیت‌الله صدوقی و شناخت سریعشان نسبت به منافقین اشاره کردید. گاهی اوقات نیروهای تندروی می‌کردند. برخورد آیت‌الله صدوقی با این دسته از افراد چگونه بود؟

از دیگر ویژگی‌های شخصیت آیت‌الله صدوقی همه‌جانبه‌نگری و اعتدال در نگرش به مسائل بود. در سال ۱۳۶۰ وقتی که من خدمتشان رسیدم، حدود شش ماه از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته بود. در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی بعضی از جوانان و روشنفکران نگاه افراطی و تند به مسائل داشتند و البته آنها از حیث محافل، مجالس و رسانه وجه غالب را در کشور داشتند. هیچ‌کدام از این تندروی‌ها در روحیه متعادل آیت‌الله صدوقی تأثیر نگذاشت. مثلاً اگر کسی کارخانه، مکتب یا تجارتی داشت، نگاه جوانان و نهادهای اسلامی نویا نسبت به این افراد و سرمایه‌داران منفی بود، ولی آیت‌الله صدوقی تمامی کارخانه‌داران، تاجر و بازرگانان منطقه را به‌خوبی به حضور می‌پذیرفتند و آنها را در جهت استفاده از سرمایه برای امور خیر و کمک به توسعه و عمران منطقه رسیدگی به امور و معیشت درماندگان و آبرومندان راهنمائی و ارشاد می‌کردند. به هیچ‌وجه به اعتقادات جوانان که

رجائی بودم که بعد از ظهر ایشان به شهادت رسیدند.
آیا واکنش آیت‌الله صدوقی را نسبت به شهادت شهید رجائی به خاطر دارید؟

دقیقاً به خاطر ندارم. آیت‌الله صدوقی مسئولان انقلابی و ساده زیست را که در خدمت ولایت بودند، از جمله شهید رجائی را بسیار دوست داشتند.
از روز شهادت ایشان چه خاطره‌ای دارید؟

روز جمعه‌ای که ایشان به شهادت رسیدند، ما نماز جمعه را پشت سرشان اقامه کردیم. آن روز ایشان در خطبه‌ها حالت ویژه‌ای داشتند و خطبه آن روز با تمام خطبه‌های دیگر فرق داشت و مردم زیادی در مسجد حضور داشتند. آیت‌الله صدوقی هم در حالی که روزه بودند (ماه مبارک رمضان بود)، نماز عصر را به پایان رساندند. من پشت سر ایشان در صف جلو ایستاده بودم. بعد از عرض سلام و ادب و تقبل‌الله، ایشان از محراب و از مقابل صف نمازگزاران حرکت کردند تا از شبستان شرقی عبور کنند و به سمت در خروجی بروند تا سوار خودروشان بشوند. البته محافظان و راننده ایشان هم ایستاده بودند. ۷۰ - ۸۰ متر فاصله بود تا ایشان از میان نمازگزارانی که با ایشان سلام و احوالپرسی می‌کردند و دستشان را می‌بوسیدند، عبور کنند و به درب خروجی برسند. آیت‌الله صدوقی ۱۰ متر از محراب فاصله گرفته بودند و به سمت در خروجی در حرکت بودند. من هم به دلیل ازدحام جمعیت اطراف ایشان به اندازه یکی، دو نفر پشت سرشان فاصله داشتم. آن جوان منافق و کوردل، لباس سربازی پوشیده بود و آن زمان هم مثل امروز برای سرباز احترام زیادی قائل بودند. آن منافق سیاه‌دل و شیطان‌صفت، نارنجک را بین دو پای خود بسته بود و از پشت سر آیت‌الله صدوقی را بغل کرد و ضامن را هم از قبل کشیده بود. ناگهان صدای انفجار مهیبی در فضای مسجد پیچید و جمعیت متقلب شد. موج انفجار به‌حدی شدید بود که با اینکه به اندازه دو نفر با آیت‌الله صدوقی فاصله داشتم، موج انفجار مرا هم تحت تأثیر قرار داد و تا دقایقی حال عادی نداشتم تا اینکه کم‌کم حال خوب شد. آقای فرگه معاون سیاسی اداری من، به دلیل اینکه در آن لحظه در همان مکان قرار داشت، موج انفجار ایشان را ببوش کرد. انفجار نارنجک در قسمت تحتانی کمر آیت‌الله صدوقی به اندازه یک کاسه گودی ایجاد کرده بود. به همین دلیل آیت‌الله صدوقی در همان لحظه به شهادت رسیدند. محافظان آیت‌الله صدوقی، مرا به همراه معاون سیاسی به بیمارستان بردند. وقتی حال عادی پیدا کردم، متوجه شدم که آیت‌الله صدوقی در دم به شهادت رسیدند و آن منافق کوردل و تبهکار هم به درک واصل شده بود. در قسمت زیر شکم همان اندازه هم سوراخی در پشت صدوقی به اندازه کمر آیت‌الله ایجاد شده بود. در همین اثنا با آقای میرحسین موسوی (نخست‌وزیر وقت) تماس گرفتم و خبر شهادت آیت‌الله صدوقی را به ایشان دادم. مقام‌های دولتی و مسئولان کم‌کم وارد یزد شدند.

تأثیر شهادت ایشان در یزد و سایر نقاط ایران چه بود؟
و سایر نکاتی که مردم استان یزد به‌طورکلی مردم استان یزد و استان‌های مجاور به تکاپو افتاده بودند و از استان‌ها و شهرستان‌های ایران به یزد آمدند تا در آن مراسم تشییع تاریخی که یزد و کل کشور تا به حال به خود ندیده بود، شرکت کنند. پیکر آیت‌الله صدوقی در کنار مسجد حظیره، جایی که یک عمر در آن به عبادت خدا پرداخته بودند، به خاک سپرده شد. در حال حاضر آرامگاه ایشان زیارتگاه همه اقشار عام و خاص در سراسر کشور است. با وجود اینکه سال‌ها از آن ماجرا می‌گذرد، مردم باخلاص خاصی به مرقد ایشان می‌آیند. خاطرات و خدمات این فقیه عالی‌قدر از جسان و دل مردم استان یزد و مردم ایران بیرون نمی‌رود.

آیت‌الله صدوقی مورد اعتماد مردم بودند. تنها مرجع مردم در پرداخت وجوه و حقوق شرعی در منطقه آیت‌الله صدوقی بودند. نمایندگان ایشان در اطراف هم مسئول گرفتن وجوه بودند. بحمدالله در استان یزد به دلیل وجود صنایع و بازار پررونق تجارت و استعداد مردم یزد در این زمینه‌ها، ورودی منابع مالی خوبی برای آیت‌الله صدوقی وجود داشت. ایشان هم از این وجوه برای خدمت به مردم در مسائل امدادی، ساخت مدارس علمیه و ساخت اماکن عام‌المنفعه استفاده می‌کردند و در این زمینه در ایران سرآمد بودند.

مردمی روحانیون و مسئولان کشور بود. آیت‌الله صدوقی هیچ‌گاه خود را جدا از جماعت و مردم نمی‌دانستند، از این رو با وجود اینکه دو سه محافظ همراهشان بود، از میان مردم عبور می‌کردند. در هر صورت در فرصت کافی می‌توان به این مسائل و اتفاقات فکر کرد و ریشه‌های شهادت‌ها و اقدامات منافقین، مخالفین و دشمنان نظام علیه مسئولان عزیز و گران‌قدر و ذخایر نظام را پیدا کرد.

آیا شما عصبانیت آیت‌الله صدوقی را دیده بودید و اگر امکان دارد بفرمایید چه مواقعی عصبانی می‌شدند؟
بله، آیت‌الله صدوقی از همه مسئولان، علما، روحانیون و مسئولین حوزه‌های علمیه و طلاب انتظار داشتند که همه مسئولیت خود را به‌خوبی انجام دهند و وقتی مشاهده می‌کردند که شخص یا گروهی روحانی یا غیر روحانی در انجام وظیفه کوتاهی یا تخلف کرده است، فریاد اعتراض بلند می‌شد. از کسی هم ابائی نداشتند.

شما در چه تاریخی به یزد رفتید؟
تا جایی که به خاطر دارم در تابستان ۱۳۶۰ به یزد رفتم.
آخر خرداد قیام مسلحانه منافقین اتفاق افتاد و در همین اثنا بنی صدر عزل شد. آیا قبل از رفتن بنی صدر رفتید؟
رفتن من به یزد تا جایی که به خاطر دارم بعد از عزل بنی صدر بود. چون آن زمان شهید رجائی رئیس جمهور بودند.
اما آقای رجائی مدتی هم نخست‌وزیر بودند.

بله، اما من در زمان ریاست جمهوری ایشان به یزد رفتم و زمانی که به یزد اعزام شدم، در جاده خبر شهادت آقای رجائی و حادثه ریاست جمهوری را از رادیو شنیدم. همان روز من خدمت شهید

هر کارخانه‌دار و سرمایه‌داری را آدم بی‌دین و بدی می‌دانستند، توجه نمی‌کردند. بعد از دو سه دهه از آن روزها، برنامه‌ریزان و سیاستگزاران امور در اقتصاد کشور به همان نتیجه‌های رسیدند که آیت‌الله صدوقی رسیده بودند و متوجه شدند که حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی کشور به اشتغال، تولید ثروت، کارآفرینی و سر و سامان دادن به زندگی مردم مقدر است. المعاش ثم‌المعاد. در واقع امکان‌پذیر نیست که از دانشجوی جوان و فارغ‌التحصیلی که بیکار است، توقع داشته باشیم که افکار انقلابی و دینی داشته باشد. براساس این اعتقاد باید ابتدا زندگی مردم تأمین شود، شکم مردم سیر گردد و برای جوانان اشتغال ایجاد شود، سپس در کنار این مسئله به مردم پیام فرهنگی داده شود و آنها را به راه آخرت و دین و به معارف الهی دعوت کنند. بحمدالله با بزرگ‌منشی و طبع بلند و دید وسیع آیت‌الله صدوقی، کارخانه‌دار، پاسدار، رزمنده و طلبه، روحانی، کشاورز و بازاری همه و همه در اطرافشان بودند و ایشان هم جامعه را مدیریت می‌کردند و تحت تأثیر افکار افراطی و مبالغه‌آمیز جوانان و افراطیونی که به خاطر آشنا نبودن با موازین دینی، راه افراط را در پیش گرفته بودند، قرار نمی‌گرفتند. ایشان با نگاهی جامع و عالمانه، استان را سرپرستی می‌کردند. امام به مناسبت شهادت آیت‌الله صدوقی پیامی صادر کردند و در این پیام از آیت‌الله صدوقی به عنوان سرپرست مردم، جامعه و خطه‌ای از کشور یاد کردند. جا دارد که این پیام مورد تحلیل قرار گیرد.

به نظر شما چرا تدبیر لازم برای حفظ آیت‌الله صدوقی از گزند منافقین انجام نشده بود؟ و شاید هم محافظت از آیت‌الله صدوقی اقداماتی به عمل آمده بود؛ اما منافقین این تدابیر را دور زدند. آیا خود آیت‌الله صدوقی نمی‌پذیرفتند که از ایشان در مقابل منافقین محافظت شود؟

قبل از شهادت آیت‌الله صدوقی من در هیئت وزیران حضور پیدا کردم، چون به ترتیب به استاندارها نوبت داده می‌شد که در هیئت وزیران شرکت کنند. شاید نوارهای ضبط شده از مذاکرات هیئت وزیران موجود باشد. آیت‌الله صدوقی در سال ۱۳۶۱ به شهادت رسیدند. آن زمان سه، چهار ماه قبل از شهادت ایشان نوبت حضور من در هیئت وزیران رسیده بود. در همان ابتدای حضور در هیئت، گفتم: «آقایان وزرا! در ایران اسلامی، در خطه یزد شخصیت و نگینی همچون آیت‌الله صدوقی وجود دارد و فعالیت می‌کند. ایشان نه تنها برای استان یزد که برای نظام گنجینه‌ای محسوب می‌شوند. جا دارد که هیئت محترم وزیران و نهادهای امنیتی کشور برای حفظ و حراست از این شخصیت ارزنده، اقدامات محافظتی بیشتری انجام دهند. این نشان می‌داد که من به عنوان مسئول استان نگران حفظ و حراست از آیت‌الله صدوقی بودم. مسئولان حفاظتی، امنیتی، سپاه و نیروی انتظامی در حد توانشان در استان یزد طرح‌ها، برنامه‌ها و فکریاتی در بالاترین سطح پیاده کردند. البته آن زمان نیروهای نظامی و

انتظامی تجارب زیادی نداشتند؛ اما در حد امکان از آیت‌الله صدوقی محافظت می‌کردند. در هر صورت این حفاظت و حراست کافی نبود. نمی‌دانم که آیا جمله من در هیئت دولت وقت مورد توجه قرار گرفت یا نه و بعد از پیاده کردن نوار جلسه موارد را پیگیری کردند یا نه. به هر حال به دلایل مختلفی از جمله کم‌تجربگی در امر حفاظت نظام، متأسفانه ضربه‌های جبران‌ناپذیری مثل حادثه شهادت آقایان رجائی و باهنر در ریاست جمهوری و حادثه ۷ تیر و امثال این حوادث را می‌بایست تحمل کرد که بسیار هم به نظام لطمه وارد شد. آیت‌الله صدوقی هم یکی از لطمه‌ها بود. شاید بخشی از حوادث به دلیل کم‌تجربگی مسئولان و متولیان امر حراست و حفاظت از شخصیت‌ها باشد و بخشی هم به خاطر روحیه

